

برگزاری کارگاه آموزشی کارگاه‌های فراقره‌ها، به‌مناسبت هفتهٔ ملی معماری، در مرکز همایش‌های بین‌المللی تهران.

در سال‌های اخیر شاهد افزایش روزافزون تعداد کارگاه‌های (workshop) کوتاه‌مدت معماری در ایران بوده‌ایم که استقبال گسترده از آنها با توجه به به‌روزبودن نظام آموزش عالی کشور و فاصله آن با سطح آموزش معماری جهانی، پدیده‌ای دور از انتظار نیست؛ چراکه دانشجویان ایرانی به این فاصله آگاهند و به‌کوتاه‌کردن آن از راه شرکت در این دوره‌ها تمایل نشان می‌دهند. بدیهی است اداره اغلب این کارگاه‌ها بر عهده فارغ‌التحصیلان یا دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در مؤسسات معتبر خارج از کشور است تا از این طریق چشم‌اندازی متفاوت از سیستم‌های تحصیلی نوین در عرصه معماری را به‌لحاظ محتوا و روش به نمایش بگذارند. از سوی دیگر، با ورود ابزارها و فرایندهای دیجیتال به عرصه معماری، تمرکز اصلی اکثر کارگاه‌های معماری در ایران غالباً متوجه نرم‌افزارهای گوناگون شده و محوریت بسیاری از آنها صرفاً آموزش این نرم‌افزارها شده است. این در حالی است که فرایند خلق معماری فارغ از ابزارهای متفاوتی که در آن به کار گرفته می‌شود، نیازمند تفکر معمارانه است.

کارگاه معماری فرانکنشتاین در راستای معرفی سیستمی نوین با تجربه‌های فراقره‌ای با تکیه بر فعال‌کردن عنصر خلاقیت در فرایند یادگیری دانشجوی، کوششی است که در این جهت کام برمی‌دارد. این کارگاه که تابستان امسال دومین دوره خود را از بیستم شهریور، به‌مدت پنج روز و با هدایت خاویر سن‌خوآن، معمار اسپانیایی و نویسنده مقاله زیر در پردیس هنرهای زیبای تهران، تجربه خواهد کرد، ارائه‌دهنده دیدگاهی متفاوت برای تعمیم فکر خلاق به مقیاس‌ها و جنبه‌های متفاوت معماری خواهد بود. گروه معماری «ج» نیز با تمرکز بر معرفی فعالیت‌های به‌روز بین‌المللی در عرصه معماری به داخل کشور و کمک به ارتقای معماری ایران به سطح جهانی، برنامه‌های گوناگونی در قالب کارگاه‌ها و سمینارها با همکاری شرکای بین‌المللی و دانشگاه تهران برگزار کرده که دو دوره کارگاه فرانکنشتاین نمونه‌ای از آنهاست.

۱. ضرورت کسب دیدگاهی متفاوت نسبت به روندهای آموزشی کنونی و بازنگری روش‌های انباشت دانش و کسب مهارت
امروزه اکثر صاحب‌نظران، سیستم آموزش فعلی را قدیمی و ناکارآمد توصیف می‌کنند. این سیستم در اوایل قرن نوزدهم شکل گرفته و پایان دانشگاه قرون‌وسطایی را رقم زده است. در این دوران مدل‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جدیدی در اروپا در حال شکل‌گیری بودند که به رژیم‌های قدیمی پایان دادند و جمهوری‌های جوان را بنیان گذاشتند. این مدل‌های نوپدید نیازمند افرادی حرفه‌ای بودند که قادر به اداره روندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جدید باشند. در آن زمان فقط سه الگوی آکادمیک پاسخ‌گوی این تقاضای جدید بود: الگوی مدرسه پلی‌تکنیک فرانسوی، الگوی آلمانی یا هومبولتی و سیستم آنکلساکنسی.

در ۲۰۰ سال اخیر دانشگاه‌ها سیستم آموزشی خود را بر پایه جمع‌آوری دانش از سوی دانشجویانی که برای اجرای وظایفی تعیین‌شده آموزش می‌دیدند، استوار کرده بودند. در آن دوران این وظایف ثابت و مشخص بود و کارروزار می‌توانستند باطمینان، آینده کاری خود را پیش‌بینی کنند. دانش کسب‌شده برای آنان کافی بود تا از عهده مسئولیت حرفه‌ای خود به‌خوبی بربیایند، درحالی‌که ارتباط میان حرفه‌های مختلف بسیار محدود و بلکه نادر بود.

«در هیچ محیطی به اندازه محیط آموزشی عمومی، اصول عقلانی (رایسوال) سازنده روابط مدرن کسب‌وکار، مقبولیت عام نیافت. دانشگاه‌ها تلاش خود را در دوجندان کردند تا نیروی کار باسواد تربیت کنند که برای خدمت در کارخانه‌هایی با مدیریت متمرکز فردی آماده باشند. این شرکت‌ها و کارخانه‌ها سعی بر این دارند که بدون زیرسؤال‌بردن اتوریته کارفرما، با کارآمدترین روش ممکن به تولید بپردازند.»

امروزه دانش و اطلاعات با چنان سرعتی در حال رشد و تغییر است که توانایی به‌روزسازی و خودآموزی، یکی از نیازهای اصلی هر حرفه‌ای تلقی می‌شود. برخلاف گذشته که ردیودل‌کردن اطلاعات بسیار سخت و پیچیده بود، در حال حاضر ابزارهای جدید تکنولوژیک نه‌فقط این فرایند را آسان کرده، بلکه ما را تشویق به همکاری و به اشتراک‌گذاشتن اطلاعات می‌کند. ضرورت تغییر سیستم آموزشی دانشگاه‌ها در چنین بستری معنا پیدا می‌کند، یعنی در حقیقت به‌جای تلاش در آموزش دانش، بر روند کسب مهارت‌های جدید از سوی دانشجو متمرکز شده‌اند.

«واژه مهارت به‌منزله توانایی به‌کارگیری مناسب مجموعه‌ای از دانسته‌ها و توانایی‌هایی است که لازمه اجرای صحیح و باکیفیت هر فعالیتی است.»

اصولاً مهارت‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- آنهایی که به انتقال دانش و توانایی‌های فنی در بستر رشته دانشگاهی

خاصی مربوط می‌شوند.

- آنهایی که در بین همه رشته‌های دانشگاهی مشترک هستند و به شکل‌گیری رفتارها و توانایی‌های عمومی و فردی-اجتماعی مربوط می‌شوند. «... این‌دسته شامل توانایی‌های عمومی مانند کار با رایانه یا دانستن زبان‌های خارجی و توانایی‌های فردی-اجتماعی می‌شود؛ توانایی‌هایی نظیر اعتمادبه‌نفس، خودانگیزه‌سازی، خودمختاری، خویشن‌داری، تعادل احساسات، کنترل تکانشگری، انتقادپذیری، خوداسترس‌زدایی، تحمل ناگامی، ابزار وجود، مسئولیت‌پذیری، توانایی تصمیم‌گیری، احساس همدلی، کار گروهی، جلوگیری از درگیری،



مقاله‌ای از خاویر سن‌خوآن، معمار اسپانیایی، درباره شهر و معماری و برنامه‌های کارگاه خود در ایران

کارگاه معماری فرانکنشتاین

ترجمه: اشکان چهلتن . نریمان کیازند

وقت‌شناسی، صبر، سخت‌کوشی و…». چنین مهارت‌هایی برای آماده‌سازی دانشجویان و تبدیل آنان به نسل جدیدی از شهروندان که در آینده قادر به نوآوری و فناوری به صورت گروهی هستند، ضروری است.

۲. کارگاه فرانکنشتاین: قصد از آموزش و هدف یادگیری

کسب توانایی‌های فردی-اجتماعی است. همچنین هدف کارگاه ارائه طرحی معمارانه برای توسعه محله‌ای جدید در قلب کلان‌شهری معاصر است که ویژگی اصلی آن شدت تغییرات اجتماعی-اقتصادی است. محتوای کارگاه را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد: محتوای فنی و معماری؛ که شامل مبحث «خانه» و «فضای عمومی» می‌شود.

محتوای فردی-اجتماعی؛ که مرتبط با ایجاد مهارت کار گروهی و خلاقانه است.

۳. محتوای فنی- معماری (خانه و فضای عمومی):

قبل از به‌وجودآمدن ساختارهای آکادمیک، معمار فقط به‌عنوان سازنده قصرها و کلیساها شناخته می‌شد؛ اما با پیشرفت ساختارهای اجتماعی، نقش معمار به‌عنوان مسئول طراحی و ساخت زیستگاه برای بشر شناخته شد و رفته‌رفته بازه‌ای از بناهای سیاسی و مندیته تا مسکن برای پوزروها و پروتلرها را دربر گرفت. این نقش به‌تدریج گسترش پیدا کرد و شامل مقیاس‌های متفاوتی شد، طوری‌که می‌توان گفت امروزه طراحی و ساخت شهرها به‌عنوان زیستگاه انسان، به هدف اصلی دفاتر معماری در سراسر جهان بدل شده است.

از اواخر قرن بیستم رشد بی‌روبه شهرهای بزرگ به مشکلی جدی تبدیل شد که رفخ آن از توانایی‌های فنی برنامه‌ریزی شهری خارج است. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰ بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان در شهرها ساکن باشند و بیش از ۹۰ درصد رشد جمعیت کشورهای درحال‌توسعه در شهرها تحقق یابد.



فرانسویسین‌خوآن، مدیر برنامه

بدون شک خانه، سلول اصلی ساختار شهر است و ما در کارگاه‌مان واحد مسکونی را از دو جنبه بررسی خواهیم کرد.

مسکن مقوله‌ای تک‌بعدی نیست؛ هنگام پرورش ایده اصلی طرح، ظهور نسبت‌های جدید زندگی و ضرورت‌های مرتبط بر آن ما را وادار به درنظرگرفتن متغیرهای مختلفی می‌کند؛ این متغیرها عبارت‌اند از: انعطاف‌پذیری، تکامل‌پذیری، بازدهی، انرژی و تکنولوژی.

خانه مقوله‌ای مجرد نیست؛ خانه نماینده فضای خصوصی اشخاص در شهر است، اما بدون شک ساختار شهر بسیار پیچیده‌تر از مجموعه‌ای از فضاهای خصوصی است. مشخصه اصلی شهر این‌که مکان‌های مناسب برای دیدار و گفت‌وگو، بازی و تفریح و تبادل دانش و کلاس است. به این دلیل وجود فضاهای جمعی بسیار اساسی است. ما باید برای شهروایمان طرحی متفاوت با آنچه از گذشته به ارث برده‌ایم. ارائه دهیم و برای ایجاد این سیستم پیچیده (شهر) باید اصول متعددی را در نظر داشته باشیم؛ از جمله: مقیاس، تراکم، انرژی، فضای سبز، اجتماعی‌سازی، به‌روزسازی، سهولت دسترسی و درنهایت اراده سیاسی. به همین علت خانه و فضاهای جمعی مباحث اصلی کارگاه در زمینه ارتقای مهارت‌های فنی-معماری دانشجویان را تشکیل می‌دهند. ما برای طراحی در کارگاه از ۲۵ اثر معماری مسکونی معاصر کمک گرفته‌ایم. این آثار نمونه‌هایی از رویکردهای متفاوت به واحد مسکونی و توپولوژی آن هستند که ما آنها را در این کارگاه قطعات فرانکنشتاین می‌نامیم. دانشجویان جنبه‌های فنی-معماری این آثار را بررسی می‌کنند تا پارامترهای ارزشمندی را که به آنها در طراحی محله موردنظر خود باری می‌دهد، استخراج کنند.

هنر



تماشاخانه

عکس‌های امیتیس سلطانی در گالری ایوان

شرق؛ مجموعه‌ای از عکس‌های امیتیس سلطانی از پنج شه‌ریور در گالری ایوان در معرض دید تماشاگران قرار گرفت. نمایشگاه عکس امیتیس سلطانی‌عباسیون با عنوان «برده پندار» در حالی افتتاح شد که هنرمندانی چون محمد سریر، محمدعلی سجادی، محمد فنزود، جمشید بایرامی، علی زندوکیلی و… از بازدیدکنندگان آن بودند. سلطانی در نخستین نمایشگاه انفرادی خود، ۲۰ عکس سیاه و سفید را به نمایش گذاشته است که به موضوع زن می‌پردازند. آنچه در این نمایشگاه می‌بینیم، بوم‌های بزرگ و سپیدی است که در بعضی از آنها فیگور زن یک دیده می‌شود و در تعدادی دیگر چیزی جز لکه‌ها و سطوح خاکستری وجود ندارد. در نگاه اول، تعدادی از این آثار ممکن است تابلو نقاشی به نظر برسند و در آنها ریتم و لایه‌های پدید می‌آید، اما همه آنها عکس‌هایی هستند که با ایجاد کنتراست خیلی بالا یا پایین روی بوم چاپ شده‌اند. این هنرمند جوان در مورد سوزژه نمایشگاه خود گفت: این مجموعه عکس برگرفته از یک دوره کاری ۱۰ساله من بوده و توصیف و روایت خیالی از سال‌ها غنغدغه من است. زن را در ادبیات ایران جست‌وجو کردم و نقش او به‌عنوان فرمانده و حاکم در ادبیات اسطوره‌ای یا طنز و ساقی در ادبیات قرون میانی را بررسی کردم. زن نماد پاکی است که در پس پرده‌های فراخورشان خود قرار گرفته است و این آثار نشان‌دهنده برداشت فکری و ذهنی من از زن ایرانی است که به وسیله هاله‌ای از صفات نیک در لاف‌های دهونک در طرف دیگر اتوبان، اشاره کرد.

- مدین؛ دومین پایتخت اقتصادی و احتمالاً مهم‌ترین شهر کلمبیا در زمینه پیشرفت‌های اجتماعی و شهری. در اینجا محله « نازارت واقع در ناحیه سن‌کرس‌توتوال» بررسی شد که از تراکم ساخت‌وساز به‌شدت رنج می‌برد.

۴. محتوای فردی-اجتماعی (خلاقیت و کار گروهی):

کارگاه فرانکنشتاین علاوهبر مهارت‌های فنی-معماری دانشجویان، در پرورش مهارت‌های فردی-اجتماعی آنان نیز اهتمام می‌ورزد. پرورش این مهارت‌ها که رفخ آن از توانایی‌های فنی برنامه‌ریزی شهری خارج است. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰ بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان در شهرها ساکن باشند و بیش از ۹۰ درصد رشد جمعیت کشورهای درحال‌توسعه در شهرها تحقق یابد.

خلاقیت؛ خلاقیت یکی از عوامل پررنگ در حرفه یک معمار است و علاوه‌بر هوش و استعداد ذاتی افراد، روش‌هایی وجود دارند که می‌توانند به رشد و پرورش قوه خلاقیت شخص کمک کنند. خلاقیت اصلاً به‌شدت وابسته به انگیزه و احساسات انسان است و بی‌دلیل نیست که دو واژه emotio و motivation ریشه‌ای مشترک در زبان لاتین دارند. احساسات به‌جای منطق، غریزه به‌جای عرف، بازی به‌جای دآوری، فراموشی آموخته‌های قبلی، نگاه مثبت، پرورش احساس آزادی، آزمایش و نمونه‌سازی، یادگیری از خطا، کسب انگیزه، کار با علاقه، کسب شجاعت، بهره‌برداری مثبت از دو معنی از اضطراب؛ اینها عوامل دخیل در رشد خلاقیت به‌حساب می‌آیند.

کار گروهی؛ همان‌طور که اشاره کردیم، امروزه کار گروهی تبدیل به یک ضرورت شده است. شغل‌ها چندتخصصی شده‌اند و به‌اشتراک‌گذاشتن دانش روزبه‌روز مهم‌تر می‌شود. به‌همین‌دلیل ما باید توانایی‌های فردی-اجتماعی خود را افزایش داده تا بتوانیم فعالیت‌های گروهی‌مان را بهتر اداره کنیم. در این مقوله، معماران شرایط مساعدتری دارند، ولی کمکاکن نیاز به رشد و پرورش این توانایی‌ها به‌طور آشکار نمایان است. تشکیل گروه، شناخت توانایی‌های شخصی، توجه به حرف دیگران، گفت‌وگو به‌جای رویارویی، طرز فکر غیرخطی و غیرمنطقی، تعریف هدف قبل از تولید محصول، فرایندهای تسهیل کار و رهبری گروه، تشویق به تفنن و آزمایش؛ اینها مواردی است که برای کار گروهی باید به آن توجه کرد.

کارگاه از روش‌های آموزشی مختلفی بهره می‌برد که هدف آنها تهییج و تشویق دانشجویان به یادگیری است به‌طوری‌که می‌توان گفت آموزه اصلی این کارگاه «یادگیری یادگرفتن» است. این باعث می‌شود شرکت‌کنندگان با رضایت و رویکردی مثبت به فعالیت‌های خود بپردازند و توانایی تطبیق خود را با شرایط مختلف زندگی کسب کنند.

۵. استراتژی‌های تدبیر (روش‌ها، فعالیت‌ها، منابع و زمان‌بندی):

دانشجویان با شروع مفاهیمی عمومی مانند چگونگی ایجاد فضای عمومی در شهر و همچنین مسکن به‌عنوان سلول اولیه آن و با استفاده از احساسات خود (و نه منطق) مشغول به آزمایش و بازی با قطعات فرانکنشتاین می‌شوند. آنها می‌توانند با بریدن، کشیدن، کوچک و بزرگ‌کردن و کنار هم قراردادن این قطعات، هر روز صحنه‌ای جدید را از زندگی شهری معاصر خلق کنند.

هر روز صبح، کار کارگاه با معرفی مهارت‌های فردی -اجتماعی، در قالب فیلم، متن و بازی‌های گروهی، شروع می‌شود. سپس گروه‌ها مشغول به‌کار با قطعات فرانکنشتاین می‌شوند و طرح خود را که هر روز از موضوع، ابزار گرافیکی و ابزار معماری متفاوتی تشکیل شده، برای ارائه در پایان روز آماده می‌کنند. علاوه‌براین، دانشجویان در پایان هر روز نظرات و افکار خود را در متن یک دسترسنجی بیان می‌کنند.

خلاسه دستورکار ما به شرح زیر خواهد بود: مهارت‌های فنی-

معماری؛ شامل قطعات فرانکنشتاین، موضوع: شهر، محله، میدان، خیابان، ابزار گرافیکی؛ کلاز، فوتو مونتاژ، ابزار معماری؛ پرسپکتیو، تناسبات، مقطع

پلان و مهارت‌های فردی -اجتماعی؛ شامل خلاقیت و کارگروهی.

در روز آخر نیز همه آموخته‌های کارگاه در قالب ماکت‌های گروهی درخواهد آمد و به نمایش گذاشته می‌شود و دانشجوین می‌توانند نظرات میهمان خارجی را درباره طرح خود بنویسند.

روزنه‌آبی

درباره نمایش «قصه بخت‌برگشته»

پایان خوش قصه «بخت»



محمدحسن خداپی

شاید از بخت‌یاری قصه عامیانه «بخت» باشد که این‌روزها با نام «قصه بخت‌برگشته» در تالار هنر به اجرا درآمده است؛ یکی از همان قصه‌های عامیانه «کتاب کوچک» احمد شاملو که حاوی بصیرت‌های زندگی است و نشئت‌گرفته از سنت روایی و فرهنگی این مرز و بوم. قصه «بخت» روایت یک جوان به مکنت‌ومال‌رسیده از طریق ارث است که قدر سرمایه خود را نمی‌داند و در لحظه زندگی می‌کند؛ شبیه مردمان مصرف‌گرای این‌روزها که شعاع وسوسه‌انگیز «دم را درباب!» سر می‌دهند. شاید بتوان پیام اخلاقی افسانه «بخت» را همان آینده‌نگری دانست که عقل معاش را قدر می‌نهد و ثروت بادآورده را در فقدان کار و کوشش نکوشش می‌کند. اینکه از پس امروز فردایی است که آدمی با عقل و تدبیر باید به استقبال آن رفته و مراقب فقر و فلاکت باشد.

رحمت امینی و گروه اجرایی‌اش در مواجهه با متن سعی کرده این پیام اخلاقی را با زبان نمایش، به زیست و زمانه خود نزدیک کند. نمایش «قصه بخت‌برگشته» را یک راوی روایت و از همان تکنیک مشارکت‌دادن مخاطبان در بزنگاه‌های داستان و لایحه استفاده می‌کند. اقتباس نمایش‌نامه‌ای از قصه «بخت» را اول بار محمدرضا بی‌گناه به سرانجام رسانده که به‌علت تمثیلی شدن و دور شدن از فضای کودکانه، کار بازنویسی مجدد به کیومرث قنبری‌آذر سپرده شده و با بازنویسی‌های مکرر، درنهایت با کارگردانی رحمت امینی به اجرای عموم می‌رسد. نمایشی برای کودکان و با ادعای خود گروه برای «کودک درون» بزرگ‌سالان. «قصه بخت‌برگشته» روایت پیری به نام فراز است که میراث پدر ثروتمند خود را به‌سرعت بر باد می‌دهد و به آدمی فقیر و بی‌چیز تبدیل می‌شود. او به سراغ خواهرش می‌رود تا از او پول قرض کند اما بخت خواهرش این اجاره را به او نمی‌دهد و فراز به دنبال بخت خودش می‌رود و برای بیدارکردن بخت برگشته‌اش، مسیر زیادی را طی می‌کند تا به دیدگاهی تازه درباره زندگی برسد. یک سفر پداگوژیک که در نهایت، فراز را واجد آگاهی و آزادی می‌کند تا امکان شناخت مناسبات زندگی را پیدا کند و آینده خود را با تلاش و کوشش بسازد؛ سفری تمثیلی برای خودشناسی و تأمل در نفس. صحنه‌آرایی کمیته‌گراییانه «قصه بخت‌برگشته» امکان تغییر صحنه‌ها را به‌راحتی مهیا می‌کند و دینامیسم درونی متن را سرعتی مناسب می‌بخشد. اما همین کمیته‌گرایی، در بعضی صحنه‌ها بر زیبایی بصری نمایش اثر گذاشته و تجربه زیباشناسانه دوران کودکی را که از آمیختگی رنگ‌ها، دکورها و نورها و عروسک‌ها پربارتر می‌شود، تقلیل می‌دهد.

از این منظر، گرافیک بصری صحنه‌آرایی «قصه بخت برگشته» کار دشواری برای جذب مخاطب کم‌سن‌وسال این دوره و زمانه دارد که اغلب مشغول بازی‌های پرسنت‌گولاب رایانه‌ای و تماشا ای تماشای پیشمیشن‌های خلبان‌ها و بوکسور است. صحنه‌های موزیکال نمایش، آن مفضل‌بندی صحنه‌ها، اغلب اوقات شعر، ترانه و موسیقی مناسب و جذاب دارد. اما گاهی ارجاع به ترانه‌های نوستالژیک خوانندگان سالیان دور و نزدیک، مخاطب کودک نمایش را دچار سردرگمی و ازسدت‌دادن تمرکز دیداری و شنیداری اثر می‌کند، چراکه کودکانی که در آستانه ورود به مدرسه هستند، خاطره‌ای از این آهنگ‌ها ندارند. به نظر می‌آید این ارجاع‌دادن تمهیدی از جانب گروه اجرایی برای جذابیت بیشتر داستان امروزی شده «قصه بخت‌برگشته» باشد، اما این اتصال با دوران معاصر، از فانتزی روایت می‌کاهد و وجه پداگوژیک نمایش را منحرف می‌کند. این‌روزها مشکل اغلب هنرهای روایی این مرزوبوم همان «بازنمایی زندگی روزمره» است که اغلب تجربه مواجهه با فانتزی و امر شگفتی‌آور» را برای مخاطبان کمیاب کرده است و این مسئله در این تمایز پنهانی روایت نمایش در بازنمایی زندگی روزمره، کم‌وبیش مشاهده می‌شود.

برای رهاشدن از این وسوسه، شاید وفاداری بیشتر به افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه لازم باشد. با آنکه نفس تولید آثار برای کودکان قابل احترام است و شایسته تقدیر، اما همچنان می‌توان انتظار روایتی وفادارتر را نسبت به سنت گذشته داشت؛ همان سنتی که سینه‌به‌سینه انتقال یافته و برای اتصال به کنه و لاجرم معاصرشدن، باید با احتیاط بیشتری به سراغ آنها رفت و ظرفیت‌های پنهان‌شان را بیش‌ازپیش عینیت بخشید؛ آن‌هم با میانجی‌های هوشمندانه. «قصه بخت‌برگشته» در این وضعیت فراموش‌شدگی نمایش کودکان، البته غنیمت است، اما باید با نگاه آسیب‌شناسانه و پالولوژیک، نقصان‌ها را گوشزد کرد و به ایده‌آل‌ها چشم دوخت.

روایت رحمت امینی از قصه «بخت» پایان خوشی دارد. این انتخاب درستی است برای نمایشی که کودکان را خطاب قرار داده است. در روایت شاملو، از پس فقر و فلاکت جوان، سفری آغاز می‌شود که در نهایت بخت برگشته را بیدار می‌کند. جوان با بخت برگشته خود دیدار می‌کند و جویای درمان دردهای «سلطان قرمیت، درخت لاجون و ششمروش بلغور» می‌شود. در نهایت با آنکه درمان دردها را به سلطان قرمیت و درخت لاجون می‌گوید، اما کاری برای درمان آن دردها انجام نمی‌دهد؛ یک بی‌کنشی و انفعال بلاهت‌آمیز که امکان کنشایش را غیرممکن می‌کند. جوان به نزد شیر می‌رود و قصه خود را برای شیر تعریف می‌کند و در آخر کار به‌عنوان احق‌ترین فردی که شرمش بلغور می‌تواند به چنگ آورد، گرفتار می‌شود؛ روایت درمان احمقی که از فرصت‌های پیش‌آمده زندگی استفاده نکرده و ناگام می‌ماند. یک تقدیرگرایی که یادآور مناسبات جهان قدیم است. اما «قصه بخت‌برگشته» امکان تغییر را فراهم می‌بیند.

«فراز» با همان جوان اول قصه نمایش، در انتها اعتراف می‌کند قبل از این، اشتباه زیسته و آینده را با عزم و تلاش خود به شکل مطلوبی خواهد ساخت. شاید بتوان با کسانای مانند ولادیمیر پوپ در تقدیرگرایی افسانه‌های پریان همدل بود. اما «قصه بخت گمشده» پیشنهاد و ادعایی تازه برای روایت قصه‌های عامیانه دارد؛ برای معاصرکردن ذخایر ارزشمند روایی. اما هرچه هست، در این معاصرکردن، در این خطاب اکوتنی گذشته، باید مراقب چیزهایی بود، منطق روایی گذشته، تاریخی‌بودن مستتر آن و پاسخ به چرایی آن فرم و محتوای بیانگری. از این باب، «قصه بخت‌برگشته» راه خود را تازه آغاز کرده است.